

روش حدیثی محدث نوری در مستدرک الوسائل

سید حسین فلاح زاده ابرقویی

چکیده

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، کتابی است مشتمل بر احادیث فقهی و همان طور که از نام آن پیدا است، مؤلف، آن را برای استدراک کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی به انجام رسانده است. مؤلف، در ذیل بسیاری از احادیث این اثر، توضیحاتی برای فهم آنها نگاشته است که می توان آنها را، به عنوان روش هایی در فهم حدیث، مورد توجه قرار داد. نوشتار حاضر، بر اساس مطالعه مقدار قابل توجهی از توضیحات مؤلف، در جلد های نخستین این مجموعه ارزنده، سامان یافته است.

کلید واژه ها : محدث نوری، مستدرک الوسائل، روش حدیثی، فهم حدیث.

مقدمه:

شیخ حسین بن محمد تقی، مشهور به میرزای نوری یا محدث نوری، از پژوهشگران و محققان حدیث، در دوران اخیر است که آثار علمی گوناگونی، در زمینه معارف اهل بیت (ع)، به رشته تحریر درآورده است. وی، در سال ۱۲۵۴ هجری، در یکی از روستاهای شهرستان نور مازندران، دیده به جهان گشود. در همان سال های آغازین عمر، تحصیلاتش را از موطن خود آغاز نمود و سپس در تهران، نزد شیخ عبدالرحیم بروجردی، علم آموزی را دنبال کرد. در سن ۱۹ سالگی، برای فراگیری علوم و معارف اسلامی و غور در کلمات اهل بیت (ع)، به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آن جا، نزد اساتید بنام و پر آوازه روزگار خویش، کسب فیض و علم نمود. ایشان در نجف اشرف، در درس میرزای بزرگ، شرکت می جست. (گلشن ابرار: ج ۱ ص ۴۱۳).

محدث نوری، پس از عمری مجاهدت و تلاش علمی، در سن ۶۶ سالگی، در سال ۱۳۳۰ هـ در نجف اشرف، دیده از جهان فروبست و در صحن مطهر حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

میرزای نوری، عالمی فاضل و محدث بود. تخصص و تبحر او در علم رجال و حدیث، زیانزد خاص و عام بوده و همه، دانش او را در این دو حوزه، به خوبی می‌دانستند. علاوه بر این، در سیره و تاریخ نیز، متخصص و آگاه بود و به طور خلاصه، می‌توان او را از جهت احاطه بر اخبار و آثار، یگانه زمانه دانست (رک *اعیان الشیعه*: ج ۶ ص ۱۴۳).

مهم‌ترین اثر محدث نوری، کتاب مستدرک الوسائل است که در آن، ۲۳۰۰۰ حدیث را گرد آورده است. همانطور که از نام کتاب روشن است، محدث نوری، این کتاب را به‌عنوان مستدرکی بر *وسائل الشیعه* شیخ حرّ عاملی نگاشته است.

نکته حائز اهمیت درباره شیوه گردآوری مطالب کتاب، آن است که بیشتر روایات از منابعی اخذ شده که صاحب *وسائل*، آنها را ترک کرده است. از این رو، جای این پرسش است که آیا می‌توان آن را مستدرک الوسائل نامید؟

۱- شیوه مستدرک‌نگاری مؤلف

به طور کلی، مستدرک به کتابی اطلاق می‌شود که به عنوان متمم کتابی دیگر و با همان شروط، احادیثی را که از کتاب سلف فوت شده را، گردآوری نماید (درایه الحدیث: ص ۸۲). اگر چه شیخ حرّ عاملی، در *وسائل الشیعه*، تلاش کرده تا مهم‌ترین مجموعه احادیث فقهی قابل اعتماد را گرد آورد، اما بر اساس مبنایی که در خاتمه کتاب *وسائل* به آنها اشاره نموده، تمام احادیث فقهی را مورد بررسی قرار نداده است و بسیاری از آنها را، ترک کرده است. از این رو، محدث بر تلاش، حاج میرزا حسین نوری، ضمن تحقیق فراوان، تلاش کرده تا تکمله‌ای بر کار شیخ حرّ عاملی بنگارد.

محدث نوری، در مقدمه مستدرک الوسائل، پس از آن که به تلاش گسترده شیخ حرّ، در گردآوری *وسائل الشیعه* اشاره کرد، کتاب خود را حاوی آثاری می‌داند که به مطالب *وسائل* نزدیک است و چه بسا، ضعف‌ها، غرائب، مرسلات و موقوفات و حتی احکامی را که از آن، جا افتاده، جبران می‌کند. هم چنین، بیان می‌کند که در انتخاب باب‌ها، مثل *وسائل* عمل کرده، تا مراجعه کنندگان گیج نشوند و این دو کتاب را، به منزله تألیفی واحد ببینند (مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۶۲).

با این اوصاف، به نظر می‌رسد کار محدث نوری، تنمه و تکمله‌ای بر کتاب *وسائل الشیعه* است، اما به راستی، آیا ایشان، تمام ملاک‌های صاحب *وسائل* را در نگارش مستدرک رعایت کرده است؟ شیخ حرّ عاملی، درباره منابع مورد استفاده خود، در فایده چهارم خاتمه *وسائل الشیعه*، سخن گفته است. وی، کتاب‌های مورد استفاده را، در دو بخش آورده است. در بخش نخست، از کتاب‌های مورد اعتماد یاد کرده و ملاک معتمد بودن آنها را، چنین ذکر می‌کند:

۱. مطالب کتاب، باید صحیح و معتمد باشد؛ چه از نظر محتوای مطالب و چه از نظر صحت نسخه. شیخ حرّ، تصریح دارد که صحت محتوای کتاب‌ها، گاه از طریق شهادت مؤلفان ثقه و مورد اعتماد این کتب و گاهی، از دیگر افراد آگاه، حاصل آمده است. هم چنین، گاهی امارت و قرائن دیگری، برای او، احراز درستی مطالب را، حاصل آورده است.

۲. اطمینان از انتساب کتاب به مؤلف، در جلب اعتماد او به کتاب، بسیار مهم است (وسائل الشیعه: ج ۳۰ ص ۱۵۲).

به این ترتیب، چنانچه از صحت محتوا، نسخه و انتساب کتاب به مؤلف، اطمینان حاصل کرده و هیچ شبهه‌ای برای او باقی نمانده، از مطالب کتاب، در وسائل الشیعه بهره جسته است. هم چنین، وی از برخی منابع که به آنها دسترسی مستقیم نداشته، بخاطر جلالت شأن و دقت بالای متقدّمانی که پیش از او، از آنها نقل کرده‌اند، استفاده کرده است (همان).

شیخ حرّ عاملی، مجموعاً از ۱۸۷ کتاب نام می‌برد که از آنها بهره جسته است، که این تعداد، در مقایسه با مجموع آثار شیعه که تا زمان او رسیده، فاصله زیادی دارد. وی، پس از برشمردن نام کتاب‌های معتمد که مستقیماً به آنها دسترسی داشته، تصریح می‌کند که کتاب‌های حدیثی فراوان دیگری نیز وجود دارد و در دسترس اوست، لکن به دلایلی چند، از مراجعه به آنها خودداری می‌کند (همان: ص ۱۵۹).

از آنچه گذشت، مبنای صاحب وسائل، در استفاده از کتب حدیثی، روشن می‌گردد. هم چنین، ملاحظه شد که شیخ حرّ، علی‌رغم در اختیار داشتن برخی از کتاب‌ها، آنها را مورد استفاده قرار نداده است. از این رو، چنانچه محدث نوری از این مبنای تعدی کند و بر خلاف خواسته شیخ حرّ، مطلبی را به عنوان مستدرک کتاب او به کار گیرد، شایسته نخواهد بود. از این رو، می‌طلبید پیش از رجوع به متن کتاب مستدرک الوسائل، تأملی در مبنای مؤلف، در استفاده از منابع داشته باشیم.

مبنای مستدرک‌نویسی بر وسائل الشیعه

به طور کلی، اخبار و احادیثی که محدث نوری، آنها را به عنوان مستدرک کتاب وسائل الشیعه آورده است، به سه دسته قابل تقسیم هستند:

۱. احادیثی که در کتاب‌های متقدمین هستند، ولی به صاحب وسائل نرسیده‌اند.
۲. احادیثی که در کتاب‌هایی پیدا می‌شوند که صاحب وسائل به علت نشناختن مؤلفان آنها، از آنها اعراض کرده است. به یاری خداوند متعال، ما در بعضی از فوائد خاتمه کتابمان، به اسامی این کتاب‌ها و مؤلفان آنها، اشاره می‌کنیم و اسباب اعتماد، رجوع و اخذ اخبار آنها را بیان می‌کنیم.

۱. دلائل شیخ حرّ عاملی برای ترک این کتاب‌ها، عبارتند از: ۱. نسخه صحیح آنها به او نرسیده است. ۲. در آنها احکام شرعی‌ای که قابل توجه باشند، نبوده است. ۳. ضعف کتاب و مؤلفش برای او ثابت شده است. ۴. اعتماد نسبت به کتاب، برای او حاصل نشده است.

۳. احادیثی که در لابه‌لای کتبی که در اختیار او بوده‌اند، یافت شده‌اند که به علت غفلت یا عدم اطلاع، آنها را رها کرده است (مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۶۰).

در مورد مطابقت دسته سوم با شرایط مستدرک‌نگاری، تردیدی نیست، لکن جای سؤال است که در مورد دو دسته نخست، محدث نوری، بر چه اساسی آنها را مطابق با مبانی شیخ حرّ آورده است. به تعبیری، آیا اخبار دو گروه اول را، می‌توان مستدرک خواند؟

همان‌طور که پیش از این گذشت، چنانچه صاحب وسائل، به صحت انتساب، متن و محتوای کتابی اطمینان حاصل نمی‌کرد، آنها را کنار می‌گذاشت. به همین خاطر، بسیاری از کتب، از نظر او، کنار گذاشته شدند. محدث نوری، برای جبران این مطلب، پس از آن که در فائده اول خاتمه مستدرک، اسماء کتب معتمد خود را نام می‌برد، در فائده دوم، به تفصیل، به جایگاه کتب و مؤلفین آنها، و جایگاه علمی و درجه وثاقت آنها می‌پردازد و سرانجام، جمع بندی و نتیجه‌گیری می‌کند.^۱ در حقیقت او می‌کوشد، با مد نظر قرار دادن معیارهای شیخ حرّ عاملی، به روایات تمسک کند، لکن هر آنچه صاحب وسائل نامعتمد خوانده، از نظر محدث نوری نامعتمد نیست، بلکه با کاوشی نو، در جهت بازشناسی منابع تلاش می‌کند. او، در این باره می‌نویسد:

به یاری خداوند متعال، ما در بعضی از فوائد خاتمه کتابمان، به اسامی این کتاب‌ها و مؤلفان آنها^۲ اشاره می‌کنیم، و اسباب اعتماد، رجوع و اخذ اخبار آنها را بیان می‌کنیم (مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۶۰).

او با این کار، مهم‌ترین دغدغه شیخ حرّ، یعنی احراز اطمینان به صحت متن، محتوا و انتساب را، از این رهگذر، جبران می‌کند. اگر چه بررسی ملاک‌های محدث نوری در احراز اطمینان نسبت به صحت این موارد، لازم به نظر می‌رسد، اما همین قدر که ایشان تلاش کرده که با مبنا و دلیل، کار شیخ حرّ را کامل کند، می‌توان بر مستدرک بودن کار او صحه گذاشت. به عبارت دیگر، کار ایشان در فائده دوم خاتمه، دلیلی محکم بر رعایت ملاک‌های صاحب وسائل، در استفاده از کتب به حساب می‌آید.

از جمله مبانی محدث نوری در انتخاب مصادر مستدرکه استقصاء تألیفات بزرگانی است که هیچ شبهه‌ای در وثاقت آنها نیست، و صاحب وسائل، به خاطر عدم آگاهی از وجود آنها، و یا عدم وصول نسخه صحیح از آنها در وقت تألیف، از آنها استفاده نکرده است. مثلاً شیخ حرّ، بر ده کتاب از

۱. مثلاً در مورد کتاب درست بن منصور، پس از آن که مطالبی را در مورد اصل کتاب و شخص مؤلف بیان نمود، به نقل‌هایی که توسط محدثان از این کتاب صورت گرفته، اشاره کرده، و همه را بیان می‌کند، و در پایان می‌نویسد: با روایت چنین افرادی از او، تردیدی باقی نمی‌ماند که او در بالاترین درجات وثاقت است و روایاتش مورد قبول و کتابش مورد اعتماد است... (ر.ک. مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۴۴).

۲. مراد، کتاب‌هایی است که شیخ حرّ، آنها را نامعتمد دانسته است.

کتب سید بن طاووس اعتماد کرده، اما محدث نوری، بر آنها، با آنچه در دو کتاب *فلاح السائل* و *سعد السعود* بوده، استدراک زده است.

اگر چه پیش از این بیان شد که محدث نوری، به ملاکهای صاحب *وسائل* پایبند بوده و تلاش کرده که مستدرکی جامع بر کار او بنگارد، اما ملاحظه برخی مطالب، ممکن است در ذهن مراجعه کنندگان، این شبهه را ایجاد کند که ایشان، در برخی موارد، از ملاکهای صاحب *وسائل* عدول کرده است. در این جا، به صورت مختصر، به توضیح برخی از این موارد، بر اساس مبانی محدث نوری می پردازیم:

یک. شیخ حرّ عاملی، در *خاتمه وسائل الشیعه*، در آغاز فائده چهارم، از سیزده کتاب^۱ نام می برد که علی رغم در دست داشتن آنها، به دلیل احرار نشدن وثاقت و یا ثبوت ضعف مؤلفان، آنها را ترک کرده است (*وسائل الشیعه*: ج ۳۰ ص ۱۵۹). در عین حال، در مصادر مستدرک *الوسائل*، نام شماری از این کتب به چشم می خورد که صاحب مستدرک بر خلاف شیخ حرّ، از این ها بهره برده است.

واقعیت آن است که محدث نوری نیز، بر تمام این کتب اعتماد نکرده است، بلکه به نظر می رسد، هفت مورد را به علت عدم اعتماد، به کلی رها کرده است که احتمالاً، این هفت مورد، از کسانی هستند که پیش از این، ضعف آنها، برای شیخ حرّ نیز ثابت شده بود، و تنها شش کتاب^۲ از سیزده مورد را، آورده که احتمالاً این شش کتاب، از دسته ای باشند که وثاقت مؤلفین آنها، پیش از این، برای شیخ حرّ احرار نگشته بود، اما محدث نوری، با بررسی های خود که در خاتمه به آنها اشاره کرده، نسبت به وثاقت مؤلفین آنها، اعتماد حاصل کرده و به آنها اطمینان می کند (ر.ک: *خاتمه مستدرک*: مقدمه تحقیق ص ۱۸).

دو. نگاهی اجمالی به ساختار دو کتاب *وسائل* و مستدرک چنین می نماید که کتاب *وسائل*، چیزی جز حدیث ندارد و مؤلف، مانند سایر کتب حدیثی، ضوابط خاص نقل حدیث را رعایت کرده است. به دیگر سخن، مؤلف، حتی الامکان روایت را ذکر کرده و در اکثر موارد، سند کامل روایت را نیز آورده است. اما مستدرک *الوسائل*، در بسیاری از موارد، اقوالی را از کتب نقل کرده، که هیچ شباهتی به روایت نداشته، و چنین به نظر می رسد که نظرات فقهی قدما باشد^۳.

از نظر محدث نوری، تمام آنچه در کتاب خود آورده است، عین متن روایات است، و چنین نیست که از فتاوای قدما باشد. از کلمات ایشان در *خاتمه مستدرک* چنین استنباط می شود که

۱. این کتاب ها عبارتند از: *مصباح الشریعه*، کتاب *غوالی* لابن ابی جمهور، کتاب *المجلی له*، کتاب *الأحادیث الفقیه له*، کتاب *احیاء العلوم للقرطبی من العامه*، کتاب *جامع الاختیار*، کتاب *الفقیه الرضوی*، کتاب *طب الرضا*، کتاب *الوصیة للسلمغانی*، کتاب *الأغسال* لابن عیاش، کتاب *الحافظ البرسی*، کتاب *الدرر و الدرر للآمدی*، کتاب *الشهاب*.

۲. این شش مورد عبارتند از: *مصباح الشریعه*، *فقه الرضا*، *غوالی اللالی*، *انشهاب*، *جامع الاختیار*، *الدرر و الدرر*.

۳. به عنوان نمونه، از کتاب *المقنع* شیخ صدوق چنین آورده است: اعلم ان أقل ایام الحیض، ثلاثة ایام و اکثرها، عشرة ایام (*مستدرک الوسائل*: ج ۲ ص ۱۱).

اهتمام صاحب *وسائل* به جمع‌آوری روایات بوده، و لذا چنانچه به متونی دست یافته که از روایات بودن آنها به اطمینان نرسیده است، آنها را کنار نهاده است. حال آن که محدث نوری، با تتبعات فراوان و مستنداتی که در خاتمه ذکر می‌کند، قائل است که این متون، از روایات برگرفته شده‌اند. به عنوان نمونه، در *خاتمه مستدرک الوسائل*، پیرامون *کتاب المقنع*، چنین می‌نگارد:

این کتاب، جزء فهرست مأخذ *وسائل الشیعه* است، اما مؤلف *وسائل* رحمه الله، جز مواردی که تصریح به روایت بودن آنها شده، چیزی نقل نکرده و بقیه مطالب را رها کرده؛ زیرا به گمان او، این مطالب، از کلمات مؤلف کتاب است، در صورتی که حق آن است که تمام محتوای آن، عیناً متون اخبار صحیحه، به معنای اخص آن نزد متأخران است، نه به معنای مشهور که فتاوی گذشتگان را (برگرفته از) متون اخبار می‌دانند. اگرچه (این مطلب هم) درست باشد (*خاتمه مستدرک الوسائل*: ج ۱ ص ۱۸۹).

و آن‌گاه، به بررسی و اثبات مدعای خود می‌پردازد. اگر چه پذیرش دلائل ایشان، مبنی بر عین روایت بودن متون *المقنع صدوق*، جای تحقیقی فراتر از این مجال را دارد، اما همین که ایشان، ابتدا آن را با مبنای شیخ حرّ سازگار کرده و بعد، از آن استفاده می‌کند، نشان می‌دهد که ایشان، در گردآوری مطالب *مستدرک* مبنای شیخ حرّ عاملی را مدنظر داشته است.

سه: از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در تألیف *مستدرک* به آن اعتماد شده، *جعفریات* (*شعئیات*) است، حال آن که تا پیش از محدث نوری، از این کتاب، چندان اطلاعی در دست نیست، به طوری که حتی علامه مجلسی هم، آن را در بحار نیاورده است. علاوه بر این، نقل‌هایی وجود دارد که از ضعف این کتاب حکایت دارد. حال، چگونه ایشان تا این اندازه، اعتماد بر این کتاب را روا دانسته و آنرا نقل کرده است؟!

مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی، معتقد است این کتاب به دست علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی نرسیده است، و برای نخستین بار (پس از مفقود بودن)، محدث نوری به آن دست یافته است (*الفیض القدسی: مقدمه تحقیق: ص ۵۲؛ به نقل از نقباء البشر: ج ۲ ص ۵۵۳*).

محدث نوری معتقد است، چنانچه این کتاب، نزد شیخ حرّ عاملی بود، حتماً از آن نقل می‌کرد (*خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۳۰*). ایشان، در تأیید این مطلب، به نقل باواسطه شیخ حرّ از این کتاب اشاره کرده و می‌نویسد:

شیخ حرّ، در کتاب *الصوم* از اقبال سید بن طاووس، خبری را از کتاب *جعفریات* نقل کرده و در آن‌جا، کتاب را ستوده است (*وسائل الشیعه: ج ۱۰ ص ۳۲۰*). حال، چگونه او با

۱. علی بن موسی بن طاووس فی کتاب *الاقبال* نقل من کتاب *الجعفریات*، و هی الف حدیث باسناد واحد عظیم الشأن إلی

مولانا موسی بن جعفر رحمه الله، عن ابائه، عن علی رحمه الله، قال: ...

واسطه، به این کتاب اعتماد می‌کند، اما بدون واسطه، آن را معتمد نمی‌داند (خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۳۱)؟

محدث نوری، به تفصیل، در مورد این کتاب و احراز اعتماد نسبت به آن، بحث کرده که به همین مقدار، بسنده می‌کنیم.

۲- شیوه تعامل با حدیث

حجیت حدیث و چگونگی تعامل و بهره‌گیری از آن، از موضوعاتی است که همواره مورد اختلاف بوده است. برخی سبیل افراط در پیش گرفته و حجیت عقل در معارف و عقاید را به کلی کنار نهاده و تنها، سنت را اصل قرار دادند. از نظر این عده، نقادی احادیث درست نیست و باید به ظواهر اکتفا کرد. در مقابل، عده‌ای راه تفریط را برگزیده و به طور کلی، حجیت حدیث را نادیده گرفتند.

به راستی، راه درست کدام است؟ آیا در این میان، حد وسط و راه اعتدالی وجود دارد که به آن تمسک جست؟ آیا سهل انگاری در پذیرش احادیث، و یا سخت‌گیری و ردّ احادیث به بهانه‌های واهی؛ چون قصور فهم و یا خدشه‌های سندی، ما را به مقصد می‌رساند؟

مبنای محدث نوری برای ذکر احادیث، اعتماد بر صاحبان کتبی است که از آنها نقل می‌کند. بر این اساس، وی در فایده دوم خاتمه مستدرک الوسائل، بحث مفصلی را پیرامون اعتبار منابعی که از آنها نقل می‌کند، بیان می‌دارد. ایشان، در این فائده، ذیل هر کتاب، چند مطلب را مورد بررسی قرار داده است:

- ۱- بررسی کتاب، از حیث توصیف و میزان جلالت و اعتبار.
- ۲- بررسی مؤلف کتاب، از حیث مکانت علمی و منزلتش نزد صاحب نظران.
- ۳- سایر مطالب و نتیجه‌گیری.

از این رو، ملاک او در ذکر احادیث مستدرک الوسائل، اعتماد و اطمینان به کتاب و مؤلف آن است. اما این، به معنای آن نیست که وی تمامی روایاتی که در کتابش آورده، بدون بررسی و نقادی، قبول داشته و می‌پذیرد، بلکه او با این کار، تلاش می‌کند تا میراث گرانبهای ائمه علیهم‌السلام که سعادت و هدایت بشر در آنها نهفته است، به بهانه قصور فهم و احیاناً کج فهمی، تباه نگردد.

تلاش محدث نوری آن است که در ذیل عناوین هر باب، روایات مربوطه را ذکر کند، اگر چه مضمون برخی روایات، جای تأمل داشته باشد. در این گونه موارد، وی به توضیح روایت پرداخته و تلاش می‌کند اشکالات موجود را برطرف ساخته و روایت را، با سایر روایات هم‌تراز، جمع کند. حتی گاهی اوقات، روایاتی را با دلائل متعدد، نقادی کرده و احتمالات مختلف در مورد پذیرش آنها را مردود می‌داند، اما در عین حال، از ذکر روایت، دریغ نمی‌ورزد.

محدث نوری، حتی‌الامکان، حکم به ردّ روایت نمی‌کند و البته، روایات معارض را بدون توضیح نمی‌گذارد. شیوه محدث نوری در برخورد با روایاتی که با دیگر روایات یا فتوای مشهور معارض

است، این است که با طرح احتمالات گوناگون، راه‌های دیگری را در فهم مقصود باز می‌کند و اذهان را از معنای ظاهری حدیث، منصرف می‌سازد. ایشان در ذیل روایتی که ترتیب شستن دست‌ها را در وضو به اختیار مخاطب می‌گذارد، می‌نویسد:

ممکن است در این جا، مراد از تخییر در شستن دست‌ها، شستن مستحب دست‌ها، قبل از مضمضه باشد (مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۳۲۹).

هم‌چنین، گاهی ضمن تصریح بر ضعف و مشکل موجود در روایت، به بیان احتمالات و فهم‌های گوناگون از حدیث پرداخته، و راه را برای پذیرش حدیث، مسدود نکرده است. مثلاً در باب «استحباب نیکو گرفتن کفن‌ها و گران قیمت بودن آنها» حدیثی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که در پایان آن، عبارت «ولا تغال فی کفنی» آمده، که با سایر احادیث باب، تعارض دارد. محدث نوری در توضیح این روایت می‌نویسد: «الخبر ضعیف غایته (مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۲۲۲)»، اما به این جمله بسنده نمی‌کند؛ چرا که ممکن است با این سخن، تصور شود که این روایت، از نظر ایشان مردود است، لذا در ادامه، با ذکر احتمالات گوناگون چنین می‌نگارد:

فلا يعارض ما دلّ على الاجادة، مع احتمال كونه من خصائصه، أو لدفع التأسف عن فقراء الأمة، مع عدم احتياجه إلى الكفن الغالي، وعليه من حلّي الجنة يوم القيامة، ما لا يقدره البشر، على وصفه (همان: ج ۲ ص ۲۲۲).

۳- ملاک‌های فهم حدیث

فهم حدیث، یک اتفاق لحظه‌ای و ساده نیست و حداقل، بسیاری از احادیث، نیازمند پشت سر نهادن دو مرحله کلی هستند:

الف) فهم متن: که با آگاهی از معنای واژه‌های به کار رفته در متن حدیث و چگونگی ترکیب و ارتباط آنها با یکدیگر، مفهوم اولیه حدیث را حاصل می‌آورد.

ب) فهم مقصود: دست یابی به مراد و مقصود اصلی گوینده کلام، با این پیش فرض که مفهوم اولیه متن، همیشه با مقصود گوینده کلام مطابقت ندارد.

اما پیش از این دو، احراز صحت متن و درستی انتساب آن به معصوم ﷺ، پیش نیاز اصلی، برای طی نمودن مسیر فهم حدیث است (تلاش‌های مجلسی/اول در فهم حدیث: ص ۳۱؛ و نیز رک روش فهم حدیث: ص ۵۸). به دیگر سخن، در این مرحله، در پی آنیم تا ببینیم آنچه پس از گذشت قرن‌های متمادی، به عنوان کلام معصومین ﷺ به دست ما رسیده، به واقع حدیث است، یا در اثر تصحیف و تحریف و اشتباهات نسخین و... با دگرگونی به دست ما رسیده است.

محدث نوری، هر سه مرحله را مدنظر داشته و در مستدرک الوسائل، در مواردی که نیاز دانسته، آنها را به کار گرفته است. اینکه تلاش‌ها و ملاک‌های او در فهم حدیث را، در سه بخش بیان می‌کنیم:

۱- احراز صحت متن

از آن جا که قدمت صنعت چاپ و نشر، از چند دهه اخیر فراتر نمی‌رود، هنگام بررسی روایات، ضرورت ایجاب می‌کند که پیش از هر چیز، از صحت متن موجود اطمینان حاصل کنیم؛ چرا که با توجه به نبود امکانات نشر و رواج نسخه برداری در قرون گذشته، احتمال ورود آسیب‌های مختلف در متن روایت، فراوان می‌شود. از این رو، مهم‌ترین نکته در تصحیح متن، اطمینان از نسخه‌هایی است که متن از آنها اخذ می‌شود. محدث نوری، برای احراز صحت متن و اطمینان از درستی آن، گاه به مقایسه متن با نسخه‌ها و متن‌های دیگر پرداخته و گاه، با مدد از احاطه‌ای که بر اخبار و روایات داشته است، به برنمودن تصحیفات و زیادات موجود در متن، اقدام کرده است.

متن یک روایت، به چند طریق ممکن است نقل شده باشد. گاهی مشابه متنی که در دست داریم، در کتب دیگران نقل شده و گاه، نسخه‌های مختلف آن، موجود و در دسترس می‌باشد. یکی از راه‌های رسیدن به اطمینان درباره صحت متن، این است که نسخه موجود را، با سایر منابع و نسخه‌هایی که متن را نقل کرده‌اند، مقایسه و مقابله کنیم. محدث نوری، از هر دو راه برای تصحیح متن بهره برده است. ایشان، در مواردی که تفاوت نسخ، موجب تفاوت معانی می‌شوند، اختلاف نسخه و معانی آنها را تذکر داده تا خواننده، خود تصمیم بگیرد و نسخه صحیح‌تر را برگزیند. در توضیح حدیث «إذا أردت أن أصيب أهل الأرض بعذاب، لولا رجال يتحابون حلالی و يعمرون مساجدی ...»، به اختلافات موجود در کلمه حلالی اشاره کرده، می‌نویسد:

و (الجلال)، فی بعض النسخ و بعض الروایات، بالجیم، آی لعظمتی، و فی بعضها بالحاء المهملة، آی بالمال الحلال (مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۳۶۷).

هم‌چنین، در این رابطه گاهی برای دستیابی به متن بهتر، از دیگر کتبی که روایت را نقل کرده‌اند، به عنوان شاهد یاد می‌کند.

از نظر محدث نوری، از جمله ملاک‌های ترجیح یک نسخه به نسخه دیگر، و یا برگزیدن متن یک کتاب بر کتاب‌های دیگر، اضط بودن مؤلف آن است. در ذیل، عنوان بابی که پیرامون شستن ظرفی که سگ آن را لیسیده، مطرح شده، روایاتی را ذکر می‌کند که از نظر متن، دارای زیاده و نقصان هستند. پس از آن که به نسخه‌های مختلف اشاره می‌کند، در پایان، نتیجه بحث را چنین می‌نویسد:

متن موجود در کتاب المعبر، صحیح‌تر و برای أخذ و اعتماد، شایسته‌تر است؛ چون مؤلف آن، متقن (دقیق) و ضابط است (همان: ج ۲ ص ۶۰۴).

گاه، قسمتی از متن حدیث، در اثر عوامل بیرونی، مثل اشتباه نسخ، به کلمه یا عبارت مشابه تغییر می‌یابد و با گذشت زمان و ورود در منابع متعدد، چنان جای عبارت اصلی را می‌گیرد که تشخیص آن، جز از کسی که بر اخبار و روایت، احاطه و تسلط داشته و علاوه بر آن، از دقت و

هوش سرشاری نیز برخوردار باشد، ممکن نیست. کشف تصحیف، نیازمند اطلاعات گسترده و دقت و هوش سرشار است. محدث نوری، همه این شرایط را داراست و در مستدرک در مواردی به این مسأله اشاره کرده است. وی، روایتی را درباره مسجد جمکران ذکر می‌کند که در آن، تاریخ امر به بناء مسجد، سنه ثلاث وتسعين و ثلاث مائة بیان شده است. با توجه به این که شیخ صدوق نیز این حکایت را روایت کرده، محدث نوری، تحریف موجود را، چنین بیان می‌کند:

ظاهراً عبارت "ثلاث وتسعين و ثلاث مائة"، در اصل، "ثلاث وسبعين و ثلاث مائة" بوده که دچار تحریف شده است؛ زیرا این تاریخ، بعد از تاریخ وفات شیخ صدوق^۱ که این روایت را نقل کرده، می‌باشد (همان: ج ۳ ص ۴۴۷).

گاهی اوقات، کلام مؤلفین کتب حدیث، با متن حدیث آمیخته شده و با گذشت زمان و نسخه برداری از آن کتب، کلام، با حدیث، آمیخته گشته است. گاهی، توضیحاتی که از جانب مؤلف در کنار روایت درج شده، مضمونی برگرفته از روایات دارد، اما به هر صورت، این توضیحات جزء روایت نیست. روشن است که تشخیص این موارد، با وجود شبهات متن مؤلف به روایات، کار سختی است. محدث نوری، این موارد را نیز تمیز داده است. مثلاً ذیل روایتی می‌نویسد:

قلت: الظاهر أن من قوله: فهذا إلى آخره، من كلام المصنف، و هو الحق الذي يؤيده غير واحد من الأخبار. (همان: ج ۳ ص ۱۴۵).

۲- فهم متن

پس از آن که از صحت متن روایات، اطمینان حاصل شد، در گام بعدی، به سراغ فهم متن می‌رویم. متن یک حدیث، حاوی لغات و اصطلاحاتی است که برای دست یابی به فهم اولیه روایت، ناگزیر باید آنها را بفهمیم. باید توجه کرد که هرگز انتظار نداریم به مجرد فهم ظاهری متن، به مراد گوینده دست یابیم، بلکه کشف مراد، در مرحله بعد قرار دارد. برای دست یابی به معنای لغوی، بهترین روش، مراجعه به کتب لغت است.

اگر چه موارد تبیین واژگان، در مستدرک/الوسائل چندان گسترده نیست، ولی به عنوان روشی که مؤلف در مواردی از آن بهره جسته، ذکر می‌گردد. محدث نوری برای تبیین لغات، به طور عمده از قاموس اللغة فیروز آبادی استفاده کرده است، اگر چه در مواردی، از منابع دیگر هم بهره برده است، مثلاً وی در تبیین واژه نفق می‌نویسد:

في القاموس: النفق محرقة: سرب في الارض، له مخلص إلى مكان، وقال الثعالبي في فقه اللغة: لا يقال: نفق إلا إذا كان له منفذ وإلا فهو سرب (همان: ج ۱ ص ۲۸۶).

یکی از موانع فهم متون کهن، اصطلاحاتی هستند که در آنها به کار گرفته شده‌اند. محدث نوری در کتاب خود، برای زدودن این مانع، به تبیین اصطلاحات پرداخته است. در این موارد،

۱. وفات شیخ صدوق، در سنه ۳۸۱ ق واقع شده است.

معمولاً از اقوال محدثان پیشین سود جسته است. در تبیین روایت «رحم الله المتخللين من أمتي في الوضوء و الطعام» از راوندی، در کتاب ضوء الشهاب نقل می‌کند:

التخلل في الوضوء قيل: هو إيصال الماء إلى أصول اللحية، وقيل، هو إيصال الماء إلى ما بين الأصابع في وضوء الصلاة بالأصابع يشبكها، وهو أقرب إلى الصواب (همان: ص ۳۴۱).

از نقاط برجسته در روش محدث نوری هنگام فهم حدیث، مراجعه به دانسته‌های بیرونی، در تبیین لغات است. چنانچه در احادیث، نامی از شهرها و محلات ذکر شده، در بعضی اوقات محدث نوری از اطلاعات بیرونی خود بهره جسته و پیرامون آن محل یا شهر، توضیح می‌دهد. ایشان، در ذیل روایتی که در آن امر به بناء مسجد جمکران از ناحیه مقدسه صورت گرفته، می‌نویسد:

قلت: جمکران، علی فرسخ من قم، والمسجد، موجود إلى الآن و رفق قرية من توابع قم علی عشرة فراسخ من طرف کاشان، و هی إلى الآن معمورة (همان: ج ۳ ص ۴۳۲).

برخی از واژه‌هایی که برای اعمال شرعی به کار می‌روند، در اصل، معنایی غیر از معنای شرعی دارند. به همین دلیل، برای فهم چنین واژگانی، باید دقت شود که به کدام معنا به کار رفته‌اند. رعایت چنین ظرافتی در فهم درست احادیث، بسیار مهم است؛ چرا که طبیعتاً بر صدور فتوا و حکم، بسیار تأثیر گذار است. محدث نوری، این نکته را در ذیل حدیث «مَنْ رَعَفَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنْصَرَفْ، فَلْيَتَوَضَّأْ، وَلْيَسْتَأْنِفِ الصَّلَاةَ»^۱، چنین می‌نویسد:

در این خبر، وضوء به معنای لغوی آن؛ یعنی زدودن نجاست است و مراد، شستن محل خون‌ریزی، در حالی که از درهم بیشتر باشد، است؛ چنانچه معنای شرعی اراده شود، باید روایت، بر رقیه حمل گردد (همان: ج ۱ ص ۲۳۵).

۳- فهم مقصود

برای رسیدن به مراد و مقصود روایات، نمی‌توان تنها به فهم ظاهر متن بسنده کرد؛ چرا که گاهی سخن، در فضا و ادبیات خاصی ارائه می‌گردد. از این رو، برای دستیابی به مراد اصلی سخن، تلاش‌هایی از سوی محققان و محدثان صورت پذیرفته است. محدث نوری نیز در این زمینه، در ذیل برخی روایات، مطالبی را نگاشته که توجه به آنها، ما را به قوانینی درباره فهم مقصود احادیث، راهنمایی می‌کند. اکنون، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) استفاده از فهم پیشینیان

بیشترین استنادات محدث نوری برای فهم مقصود متن، تمسک جستن به سخن محدثان پیشین است. در برخی موارد، به همراه روایتی که از کتابی نقل کرده، توضیحات صاحب کتاب درباره تبیین

۱. کسی که در حال نماز، خون دماغ شود، باید از نماز باز ایستد و موضع نجاست را بشوید و نماز را از ابتدا آغاز کند.

مفهوم و مراد حدیث را نیز، بیان می‌دارد. مثلاً در ذیل حدیثی که از کتاب دعائم الاسلام، دربارهٔ عطر نزدن زنان، هنگام خروج از خانه ذکر کرده، می‌نویسد:

قال المؤلف: لثلاث يشم رائحة الطيب منها، من يقرب منها من الرجال، فيكون ذلك داعية إلى وسواس الشيطان (همان: ص ۳۰۵).

البته چنین نیست که صرف نقل از پیشینیان، برای محدث نوری حجت است، بلکه در مواردی که سخنی از نظر ایشان قابل قبول نباشد، ضمن استناد به آن، نقد آن را نیز مطرح کرده و نظر خود را بیان می‌کند. به عنوان نمونه، ایشان در توضیح روایت «إن اجتمع مسلم مع ذمی فی الحمام، اغتسل المسلم قبل الذمی» از قول مجلسی، چنین نقل می‌کند:

مجلسی در بحار می‌نویسد: شاید هنگامی که آب زیاد است، تقدم مسلمان بر ذمی، از باب استحباب و به جهت شرافت اسلام باشد و چنانچه آب، کم باشد، این تقدم واجب، به این معنا که برای برطرف شدن حدث و آلودگی، آب کافی نیست.

اما محدث نوری این فهم را نمی‌پسندد و از این رو، در ادامه می‌نویسد:

و ظاهر صدر الخبر و ذيله عدم استناد التقديم الى النجاسة، فالتقديم على الاستحباب فی الصورتين (همان: ص ۱۹۵).

محدث نوری، در توضیح و تبیین مقصود روایات، در موارد بسیاری، از بحار الانوار بهره برده است که بدون تردید می‌توان گفت، بیش از هر منبع دیگری، از این کتاب سود جسته است (ر.ک: همان: ج ۱ ص ۳۴۵؛ ج ۲ ص ۸۳ ص ۱۵۸ ص ۲۲۱ ص ۲۵۹...).

ب) استفاده از سایر روایات

احادیث، از لسان افرادی رسیده‌اند که نور واحد هستند و سخنان آنها، مؤید و مبین یکدیگر است. محدث نوری، از این خصیصه، در تبیین مقصود روایات، بهره جسته و چنانچه در فهم روایت، با مشکلی مواجه گشته، آن را با کمک روایات دیگر، توضیح داده است.

گاهی ضمن برخی روایات، اشکالاتی از جانب محدثین مطرح شده که با نگاه اولیه به نظر می‌رسد، روایت، با اصلی از اصول فقهی تنافی دارد. لذا، شاید برخی حکم به ردّ روایت کنند. از نظر محدث نوری، چنین عملی پسندیده نیست. ایشان، در مواجهه با چنین روایاتی، با دقتی ستودنی، به ذکر روایاتی پرداخته که مشکل فهم روایت را بر طرف می‌کنند. مثلاً روایاتی در مورد جریان شهادت حضرت زهرا (ع) نقل شده که حضرت، در آخرین لحظات، امّ سلمه را خطاب قرار داد و فرمود: «إني قد فرغت من نفسي، فلا أكشفن؛ چون روح از بدنم مفارقت کرد، (لباس مرا) باز نکنید». از همین رو، علی (ع) پس از شنیدن وصیت همسر گرامی‌اش، فرمود:

إذا والله لا تكشف، فاحتملت في ثيابها ففيت.

به خدا سوگند (پوشش و لباس او) باز نشد، و در لباسش، برای خاک سپاری برده شد.
از طرفی، در روایت دیگری که شیخ طوسی در *امالی* ذکر فرموده، آمده، هنگامی که علی علیه السلام وصیت فاطمه علیها السلام را شنید، فرمود: «لا تکشف»؛ آن گاه او را حمل کرد، تا غسل دهد.
محدث نوری در ذیل حدیث اول، به اشکال ابن شهر آشوب، ذیل این روایت، اشاره می کند که آورده:

فقهائ شیعہ و سنی اجازه دفن نمی دهند، مگر بعد از غسل، به جز در موارد خاص که این مورد را شامل نمی شود. حال، چگونه این حدیث را روایت کرده و علت آن را توضیح نداده اند و جواز و منع آن را هشدار نداده اند؟

آن گاه، پس از ذکر روایت دوم، به تبیین حدیث همت می گمارد. در آغاز، سخن مجلسی را در این باره ذکر می کند که فرموده:

شاید فاطمه علیها السلام از کشف عورت و بدن، برای شستن نهی کرده و از غسل، نهی نکرده است.

آن گاه، بحث را با استناد به روایتی، جمع بندی و نتیجه می گیرد:

قلت: فیه: إنها قالت لعلی علیه السلام: «فإذا قرأت یس، فاعلم أنى قد قضیت نجسی. فغسلنی ولا تکشف عنی، فإنی طاهرة مطهرة» الی أن قالت: فقال علی علیه السلام: والله لقد أخذت فی أمرها و غسلتها فی قمیصها ولم أکشفه عنها، فوالله لقد کانت میمونة طاهرة و مطهرة.

فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام فرمود: پس چون سوره یاسین را خواندی، بدان أجل من فرا رسیده است. پس مرا غسل ده، به گونه ای که (لباس) مرا باز نکنی، همانا من پاک و مطهر هستم.

پس علی علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند، دستورش را دریافت کردم و در لباس غسلش دادم، و (بدن) او را آشکار نکردم. به خدا سوگند، او خجسته و پاک و مطهر بود (همان: ص ۲۰۳ - ۲۰۲).

ج) توجه به فضای صدور

عدم توجه به شرایط و فضای صدور روایت، فهم روایت را برای کسانی که قرن ها از زمان صدور روایات فاصله گرفته اند، دشوار می سازد. از این رو، در فهم روایات، شایسته و بایسته است که این مطلب، مد نظر قرار گیرد.

همان طور که می دانید، مسح پا در وضو، واجب است و باید بدون هرگونه مانعی صورت گیرد. حال، جالب است که در منابع روایی، روایتی ذکر شده که درباره کیفیت وضوی علی علیه السلام نوشته «و مسح علی نعلیه». در نگاه اولیه، چنین به نظر می رسد که این روایت، مخالف وضوی شیعه را بیان

می‌کند، اما واقعیت آن است که در فهم روایت، تنها نباید به ترجمه الفاظ بسنده کرد، بلکه عوامل گوناگون را باید دخیل کرد، تا فهم صحیح، حاصل آید. محدث نوری به خوبی این مطلب را مدنظر داشته و درباره این روایت می‌نویسد:

وحمل على التعل العربي، لأنه لا يمنع من وصول الماء الى الرجل، بقدر ما يجب عليه المسح (همان: ج ۱ ص ۲۵).

در این روایت، نعل، بر پایش عربی حمل می‌گردد؛ زیرا از رسیدن آب به پاء، به مقداری که در مسح واجب است، جلوگیری نمی‌کند.

د) توجه به قرائن کلامی

در روایتی آمده که روزی پیامبر ﷺ، به عیادت یکی از انصار رفت و فرمود: بیماری از جانب خداوند بخشنده، (موجب) پاکی است. مریض گفت: "بیماری، پیر را فرا می‌گیرد تا مرگش فرا رسد. پیامبر ﷺ فرمود: چنین است. آن انصاری، در اثر مرض خود، مرد و پیامبر ﷺ بر او نماز نگذارد. محدث نوری در توضیح این روایت، بر اساس قرائن موجود در روایت، چنین می‌نویسد:

اگر این سخن، به جهت استهزاء، از زبان پیرمرد صادر شده باشد، نماز نخواندن بر او، به خاطر ارتدادش است، در غیر این صورت، این سخن نوعی جسارت است که محروم شدن از فیض نماز پیامبر را به همراه دارد (همان: ج ۲ ص ۲۸۷).

هـ) طرح احتمالات

همان‌طور که پیش از این نیز بیان شد، محدث نوری برای این که راه فهم احادیث را باز کند تا مراجعه‌کننده، با نگاه ظاهری اولیه، اقدام به ردّ احادیث به ظاهر تناقض نکند، احتمالات گوناگونی را در جهت کشف مراد متن، مطرح می‌کند. این احتمالات، معقول و منطقی و در جهت فهم بهتر روایات، طرح گردیده است و بیشتر، برای بیان حکم شرعی که از روایت استنباط می‌شود، به کار می‌آید. ایشان، در توضیح روایت «إن اغتسلت في حفيرة و جرى الماء تحت رجلك فلا تغسلهما، و إن كانت رجلاك مستنقيين في الماء، فاغسلهما»، می‌نویسد:

اگر در مکانی غسل می‌کند که آب (باقی مانده از) غسل، بر پاهایش جاری و در حرکت است و جمع نمی‌شود، در این صورت، بعد از غسل، نیازی به شستن پاها نیست، و اگر آب (باقی مانده از) غسل، زیر پاهایش جمع می‌شود، در شستن پاها، به آن اکتفا نمی‌شود. این مسأله، حاکی از عدم جواز طهارت، با آب (بقی مانده از) غسل است. (همان: ج ۱ ص ۲۱۷).

و در پایان می‌نویسد:

در این کلام، احتمالات دیگری هم وجود دارد که این، روشن‌ترین آنهاست.

۴- روایات متعارض

پیش از این گذشت که مبنای محدث نوری در برخورد با روایات، آن است که روایات را حتی الامکان ردّ نمی‌کند، بلکه با توضیحات خود، وجه منطقی‌ای برای پذیرش روایت بیان می‌کند. این شیوه، به هنگام تعارض اخبار و روایات، بیشتر ظهور دارد. ایشان، در توضیح احادیث متعارض، نه تنها تلاش می‌کند احادیث را طرد نکند، بلکه تلاش می‌کند به وجه جمع روایات متعارض اشاره کرده و آنها را جمع می‌کند. به این ترتیب، با به کارگیری روش‌های مختلف، اختلاف بین روایات را بررسی و حل می‌کند. در برخی موارد، به جمع‌های صاحب وسائل اشاره می‌کند و ضمن تأیید، به آنها ارجاع می‌دهد (به عنوان نمونه ر.ک. همان: ج ۲ ص ۵۶۶). هم چنین، گاهی به جمع‌های پیشینان، به‌ویژه شیخ طوسی استناد کرده است (ر.ک. همان: ج ۲ ص ۲۸۰). البته، این به آن معنا نیست که محدث نوری، خود، در جمع بین روایات متعارض، مطلبی مطرح نکرده است، بلکه ایشان، برای جمع بین روایات، روش‌هایی را مطرح کرده است.

محدث نوری، هنگام برخورد با روایات متعارض و اختلافی، در برخی موارد، مسأله تقیه را مطرح می‌کند. اگر چه معمولاً هنگام حمل خبر بر تقیه، علت، توضیح داده نشده، ولی در مواردی هم، علت این مسئله ذکر گشته، که شاید بتوان با تتبع کامل، به ملاک‌های ایشان در حمل بر تقیه، دست یافت. گاهی، موافقت یکی از طرفین تعارض با روایات عامه، علت حمل بر تقیه است، چنان‌که در مواجهه با روایاتی که مدفوع پرندگان را برای نماز، بلا اشکال می‌دانند و روایتی که مدفوع خروس را، دارای اشکال می‌داند، می‌نویسد:

آنچه دلالت بر نجس بودن مدفوع خروس دارد، بر چند چیز حمل می‌شود که نیکوترین آن، حمل بر تقیه است؛ زیرا این مطلب، قول ابوحنیفه است ... (همان: ص ۵۶۰ و ج ۲ ص ۲۸۰). یکی از روش‌های او، در جمع روایاتی که بر حصر مطلبی دلالت دارند، با روایات دیگری که از حصر، خارج هستند، مسأله استحباب است. بدین معنا که آنچه از حصر خارج است، حمل بر استحباب می‌کند. ایشان، در جمع بین روایاتی که ستر عورت را در سه چیز حصر می‌کنند، و روایاتی که ستر را در بیش از سه چیز می‌دانند، گروه دوم را، حمل بر استحباب می‌کند (همان: ج ۱ ص ۳۷۸). گاهی، اختلاف روایات، در نتیجه مطلق و مقید بودن آنها است که با توجه به این مسأله، می‌توان اختلاف را حل کرد. یکی از شیوه‌هایی که محدث نوری در جمع اخبار، از آن بهره برده، تقييد مطلق است.^۱

۱. ر.ک. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۴۷. درباره کسی که با تیمم، نماز را آغاز می‌کند و در حین نماز، آب می‌یابد، دو گروه روایت نقل می‌کند: در دسته اول، روایات تصریح دارند که اگر رکوع را بجا نیاورده، باید نماز را با وضو بخواند، ولی اگر از رکوع گذشته، نماز را باید تمام کند. دسته دوم، به صورت مطلق می‌گویند، باید نماز را تمام کند. محدث نوری در جمع می‌نویسد: «قلت: لا بد من تقييدهما بما إذا وجد الماء بعد الركوع، لخبر الدعائم والمقنع وما هو بمضمونها في الأصل».

محدث نوری، در حل اختلاف بین روایات و رسیدن به فهم درست از آنها، تنها به قرائن لفظی بسنده نکرده، بلکه ایشان، به علت صدور احکام توسط ائمه نیز، توجه کرده و سپس روایات اختلافی را، با آن علت، توضیح داده است. به عنوان نمونه، در مورد کفن و دفن مردگانی که مرگ آنها مورد تردید است [مثل غریق یا کسی که در اثر صاعقه فوت کرده]، روایاتی ذکر شده که باید سه روز صبر کرد و بعد، آنها را دفن کرد. اما در برخی نقل‌های این روایات، تصریح شده، تنها در صورتی که میت تغییر کرد، می‌توان قبل از سه روز، او را دفن کرد. در کنار این روایات، روایتی از پیامبر ﷺ رسیده که این مدت را، تنها یک شبانه روز معین کرده است. برای حل اختلاف این روایت، محدث نوری به علت تأخیر کفن و دفن؛ یعنی تغییر نکردن میت، توجه کرده و در توضیح این روایت می‌نویسد:

قلت: و يحمل الخبر الأول ايضاً عليه، بأن يكون دفن الغريق بعد يوم و ليلة في صورة التغيير، كما لعله الغالب (همان: ص ۱۴۲).

۵- نقد متن

محدث نوری در کتاب خود، اخبار و روایات فراوانی را ذکر می‌کند، اما در مواردی، مشاهده می‌شود که برخی از این اخبار را، با ملاک‌هایی که ذکر آنها خواهد آمد، نقد می‌کند. مؤلف، گاهی با دقت در متن روایت، به اضطراب موجود در متن، پی برده و آنرا با عباراتی نظیر «ذیل الخبر، ینافی صدره»، تذکر می‌دهد. به عنوان نمونه، می‌توان از خبری یاد کرد که در آغاز آن، نماز خواندن با لباسی که آلوده به خمر است، بلا اشکال ذکر شده، ولی در ادامه، نماز خواندن با لباسی که توسط خیاط شارب خمر دوخته شده را، جایز نمی‌دانند. ایشان، در ذیل این خبر می‌نویسد: قلت: ذیل الخبر، ینافی صدره (همان: ص ۵۸۴).

علاوه بر این، در مواردی، ملاک‌هایی برای سنجش صحت احادیث، از سوی مؤلف ذکر شده که نشان می‌دهد ایشان، با قاعده و ضوابط معین، با روایات تعامل داشته و آنها را مورد استفاده قرار داده است. از جمله ملاک‌های وی در نقد حدیث، موافقت و مخالفت حدیث، با اصول حاکم بر مذهب تشیع است. تعبیر اصول شیعه، عیناً در بیان وی ذکر شده که احتمالاً مراد ایشان، روح حاکم بر آموزه‌های مکتب تشیع است. در تبیین خبر مفصلی که حاکی از عذاب میت در اثر عزاداری بستگان اوست، از پیامبر ﷺ نقل شده:

فما بال موتاكم، یبتلون بقول أحيائكم.

مردگان شما را چه شده که بخاطر سخن زندگان، عذاب می‌شوند.

به عبارت دیگر، در این عبارت، پیامبر ﷺ به مردم می‌گوید: بر مردگان نگرید؛ چرا که آنها، به خاطر گریه شما، عذاب می‌شوند و حال آن‌که بی‌گناهند. محدث نوری، در صحت این خبر تردید دارد و در مورد آن می‌نگارد:

قلت: ذیل الخبر، ینافی اصول الشیعه، و ما روهه صریحاً من أن المیت لا یعذب ببكاء الحی (همان: ص ۱۶۰).

پایان این خبر، با اصول شیعه و روایتی که صریحاً بیان می‌دارد که میت، به خاطر گریه بستگانش عذاب نمی‌شود، مخالف است.

از نظر محدث نوری، یکی از ملاک‌های نقد حدیث، مخالفت مضمون حدیث با عصمت پیامبر ﷺ یا ائمه علیهم السلام است. از این رو، چنانچه در حدیثی، توهم مخالفت با عصمت وجود داشته باشد، ایشان، به توضیح آن روایت می‌پردازد:

قلت: لیس فیه ما یوهم منه خلاف العصمة ... (همان: ج ۱ ص ۴۸۱).

در این روایت، چیزی که مخالف عصمت باشد، وجود ندارد...

بدون تردید، با مطالعه کامل این مجموعه ارزنده، می‌توان به نکات بیشتری در این زمینه دست یافت و برای ارائه کامل روش حدیثی این عالم جلیل‌القدر، به آنها نیاز است.

بسم الله الرحمن الرحیم



کتاب نامه

کتاب ها:

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، چاپ پنجم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲. خاتمة مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۳. درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۸۱.
۴. الذریعة الى تصانیف الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، چاپ سوم، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۵. گلشن ابرار، محمد صحتی سردرودی، پژوهشکده باقر العلوم، قم: معروف.
۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۷. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر من طبقات اعلام الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق: عبد العزيز طباطبائی، مشهد مقدس: دار المرتضی.
۸. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت.

مقالات

- تلاش‌های مجلسی اول در فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، فصل‌نامه علوم حدیث، ش ۳۴.

